

تحقیق در قاعده غرور و موارد استناد به آن در فقه امامیه

دکتر علی مهذب
گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

یکی از قواعد معروف در باب ضمان، قاعده غرور است، فقهای امامیه قاعده غرور را در باب موجبات ضمان قهری ذکر نموده و آن را یکی از اسباب و موجبات ضمان قهری دانسته و در موارد بسیاری بدان استناد کرده‌اند، از این رو لازم است درباره این قاعده از جهاتی چند بحث به میان آید:

- ۱- تعریف غرور.
- ۲- دلیل قاعده غرور.
- ۳- مفاد آن.
- ۴- موارد استناد به آن در فقه امامیه.

تعریف غرور:

غرور در لغت به معنی گول زدن و فریفتن (۱) است، و در اصطلاح فقها آن

(۱) ابوالفضل محمد بن عمر بن خالد: صراح اللغه، ۱۳۴۰ هـ، ق چاپ
زین العابدین قمی. عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، منتهی الارب، تهران،
۱۳۷۷ هـ، ق چاپخانه اسلامی.

است که کسی دیگری را فریب دهد و موجب زیان و تلف شدن مالی از او شود، بدینگونه که مال دیگری را بعنوان مالک بودن یا به ادعای ولایت یا وکالت از مالک به شخص دیگر بفروشد یا به بخشد یا اذن در تصرف دهد یا در کاری تدلیس کند، در این گونه موارد مغرور (فریفته) می تواند با استناد بقاعده غرور، به غار (فریبنده) مراجعه نماید و زیانی را که به سبب فریب فریبنده به او وارد شده بگیرد.

دلیل قاعده غرور:

دلیل قاعده غرور چند چیز است:

۱- روایت مشهور: «المغرور یرجع الی من غره» (۲) دلالت این جمله بر مقصود یعنی جایز بودن رجوع فریفته به فریبنده برای گرفتن زیانی که از او دیده آشکار است، لیکن اشکال در اثبات سند آن است صاحب عناوین گوید: (۳) «در کتب اخبار به چنین روایتی برخورد نکردم هر چند که از کلمات فقها چنین برمی آید که این جمله از معصوم روایت شده چون مضمون آن مورد اتفاق فقهاء است نیازی به ملاحظه سند آن نیست». صاحب جواهر گوید: «شاید گفتار (معصوم ع) که فرماید: «المغرور یرجع الی من غره» ظاهر است در جایز بودن رجوع فریفته به فریبنده.» (۴) این عبارت چنین می نماید که صاحب جواهر این جمله را روایت پنداشته است در صورتیکه در کتب حدیث نقل نشده، ممکن است گفته صاحب جواهر با استناد به آنچه که مشهور است میان فقها از روایت بودن این جمله باشد نه اینکه آن را بعنوان حدیث از کتابی نقل کند، نراقی صاحب مستندالشیعه (۵) وسید محمد کاظم طباطبائی صاحب عروه گویند: «جایز

(۲) فریفته به فریبنده برای جبران زیان خود رجوع می کند.

(۳) سید فتاح، کتاب عناوین، ۱۲۹۷ ه.ق، چاپ محمد باقر بن محمد حسن اروجنی ص ۳۲۴.

(۴) شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، کتاب غصب، ۱۲۸۷ ه.ق، چاپ حاج موسی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.

(۵) حاج ملا احمد نراقی: مستندالشیعه ۱۳۲۶ ه.ق، چاپ شیخ محمد حسین، ج ۲ ص ۳۶۹.

بودن رجوع فریفته به فریبنده از قواعد محکم و مسلم میان فقهاء است و ممکن است ادعای اجماع بر آن نمود بلکه برخی آن را نسبت می دهند به گفته پیغمبر: «المغرور يرجع الی من غره» چنانکه از محقق ثانی در حاشیه ارشاد حکایت شده و نیز ممکن است ادعا شود که ضعف روایت بوسیله شهرت جبران می شود زیرا این قضیه به این لفظ در السنه فقهاء متداول است.» (۶)

۲- اجماع (۷): فقهاء امامیه اتفاق نظر دارند بر اینکه فریفته می تواند به فریبنده رجوع کند و در این مورد اختلافی نیست و فقط اختلافی که هست در برخی از موارد تطبیق قاعده بر مصادیق آن است و به تعبیر دیگر اختلاف در صغرای قضیه است بدون اینکه در اصل مسئله و کبرای آن اختلافی باشد، مثلاً اختلاف شده که اگر فریبنده نسبت به مورد فریفتن جاهل باشد فریفته حق رجوع به او را دارد یا نه؟ مانند اینکه فریبنده دختری را بستاید به اینکه دارای مال و زیبایی چهره است و در ستایش خود قصد گول زدن نداشته باشد بلکه به خاطر شنیدن از مردم چنین پنداشته و بدان معتقد شده است و در اثر این ستایش مردی با آن دختر با مهریه ای سنگین ازدواج کند و پس از آن معلوم شود که دختر رانه مالی است و نه جمالی، در این صورت که فریبنده قصد گول زدن فریفته را نداشته است آیا فریفته می تواند با استفاده بقاعده مزبور برای گرفتن خسارت به او رجوع کند؟ بدیهی است که این اختلاف مربوط به صغرای قضیه است و ربطی به اصل قضیه و کبرای آن ندارد و نمی شود کبرای آنرا انکار کرد، لیکن اشکالی که درباره اجماع است این است که ممکن است مستند آن همان روایت مشهور یا مدرک دیگر از قبیل قاعده لاضرر و قاعده اتلاف و تسبیب باشد، در این صورت نمی توان چنین اجماعی را اجماع مصطلح اصولی دانست.

۳- سیره عقلا. خردمندان هر ملتی در معاملات و دیگر کارهایشان هرگاه بفریب کسی زیانی متوجه آنان شود به فریبنده رجوع می کنند خواستار جبران زیانی می شوند که از ناحیه او دیده اند، و این روشی است که میان همه خردمندان متداول است، شاید برخی چنین پندارند که سیره عقلا هنگامی حجت است که

(۶) سید محمد کاظم طباطبائی یزدی: حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری ۱۳۱۶

ه، ق چاپ میرزا رضا لنجانی، چاپخانه سید مرتضی.

(۷) ملا آقا دربندی: کتاب عناوین، مبحث ضمان، چاپ سنگی، بدون

صفحه شمار.

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی: حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، چاپ

شیخ احمد خراسانی، ص ۴۵.

شارع آنرا امضاء کند وگرنه صرف سیره عقلا اعتباری ندارد، لیکن این پندار بی مورد است، زیرا اولاً منع نکردن شارع از این سیره بمنزله امضاء است و در این مورد منع ثابت نشده است، وثانیاً اتفاق عقلا در استدلال به این قاعده در مواردی چند بی آنکه با اشکال کسی روبرو شود خود کاشف است که قاعده مزبور مورد امضاء و تایید شارع می باشد.

ع- قاعده تسبیب و اتلاف، یعنی زیانیکه متوجه فریفته شده است از جانب فریبنده بوده و او سبب آن گردیده است، هر چند که فریفته در اتلاف مال مباشر است اما در اینجا مباشر ضعیف است و سبب قویتر از آن است، چون مباشر از طرف سبب گول خورده و بمنزله آلت در تلف شدن مال است از این رو ضمان به سبب تعلق می گیرد. شهید اول (۸) و شهید ثانی گویند: «هرگاه درجائی سبب و مباشر گرد آیند، مباشر ضامن است زیرا آن از سبب قوی تر است مگر در اکراه یا غرور که در غرور ضمان بر فریبنده و در اکراه بر اکراه کننده قرار می یابد زیرا در این دو جا مباشر ضعیف است و سبب قویتر است» (۹) و بنابراین قاعده غرور قاعده مستقلى نیست بلکه از صغریات قاعده اتلاف و تسبیب است، لیکن بنظر می رسد که استدلال بقاعده تسبیب و اتلاف خالی از اشکال نباشد زیرا اگر استدلال به این قاعده صحیح باشد لازمه اش این است که ضمان بر فریفته تعلق نگیرد چون او مال را تلف نکرده است، چنانکه در باب اکراه گفته اند: مکره ضامن نیست در صورتیکه در محل بحث فقها می گویند: «فریفته نیز در مقابل مالک ضامن است ولی حق رجوع به فریبنده را دارد» یعنی استقرار ضمان بر فریبنده است و این معنی منافات دارد با ضعیف بودن مباشر، و به عبارت دیگر اگر سبب ضمان اتلاف است که از جانب فریبنده بوده، فریفته ضامن نیست، و اگر از جانب فریفته است، فریبنده ضامن نیست مضافاً اینکه این استدلال به جهت نداشتن صغری و کبری باطل است، اما نداشتن صغری زیرا سبب برد و قسم است، علت تامه برای رسیدن زیان به فریفته و جزء اخیر علت تامه، محل بحث قطعا از نوع اول

(۸) محمد بن جمال الدین مکی العاملى ملقب به شهید اول: کتاب لمعه، طهران، ۱۳۸۰ هـ، ق مکتبه علمى اسلامى، جلد دوم، چاپ عبدالرحیم، صفحه ۲۲۶.

(۹) زین الدین علی بن احمد العاملى ملقب به شهید ثانی: کتاب شرح لمعه، طهران ۱۳۸۰ هـ، ق مکتبه علمى اسلامى جلد دوم، چاپ عبدالرحیم، صفحه ۲۲۶.

نیست و همچنین از نوع دوم، زیرا اراده مباشر موجب زیان شده نه فریب فریبنده و اگر مقصود آن است که فریب فریبنده از معذات وجود زیان است، این معنی گرچه صحیح است لیکن معذات بسیاری هست و نمی‌توان صرف معد بودن را موجب ضمان دانست، اما نداشتن کبری از جهت این است که قوی‌تر بودن سبب در این جا خالی از اشکال نیست، زیرا بر فرض اینکه فریب فریبنده سبب باشد برای زیان رسیدن به فریفته، نمی‌توان آن را قوی‌تر از مباشر دانست، زیرا مناط در قوی‌تر بودن سبب از مباشر آن است که میان فعل و سبب اراده و اختیار واسطه نشود و مباشر مانند آلت باشد و گرنه فعل بفاعل نسبت داده می‌شود، در صورتیکه در محل بحث اراده فریفته میان سبب و فعل واسطه شده، اما این درجائی است که فاعل مختار به زیان کار خود جاهل نباشد، و اگر جاهل باشد مانند اینکه کسی شخصی را به خوردن داروی سمی ترغیب نماید در حالیکه آن دوا برای او زیان‌آور باشد و او از زیان آگاه نباشد و گمان کند که سودمند است، در این صورت سبب از مباشر قوی‌تر است هر چند که مباشر در ارتکاب فعل مختار است، از این روفقها می‌گویند: طیب ضامن است اگر چه حاذق باشد.

۵- قاعده لاضرر. برخی از فقها قاعده لاضرر را یکی از دلائل قاعده غرور شمرده و گفته‌اند:

«شکی نیست در اینکه فریبنده به سبب گول زدن فریفته موجب زیان او شده، و حدیث لاضرر دلالت دارد بر اینکه ضرر در اسلام منتفی است، و ظاهراً نفی ضرر در اسلام این است که اگر کسی به دیگری زیان وارد آورد ضامن است و باید از عهده خسارت او برآید، (۱۰) چنانکه خبر: «هن اضرب طریق المسلمین فهو ضامن» (۱۱) بر آن دلالت دارد. صاحب ریاض در این مورد گوید: «دلیلی بر ضامن بودن فریبنده به مجرد فریفتن وجود ندارد در صورتیکه فریفتن مستلزم زیان نباشد» (۱۲) لیکن استدلال بقاعده لاضرر خالی از اشکال نیست، زیرا

(۱۰) سید فتاح: عناوین، ۱۲۹۷ هـ، ق، چاپ محمد باقر بن محمد حسن اروجنی ص ۳۲۴. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی: حاشیه بر مکاشف شیخ انصاری، چاپ شیخ احمد خراسانی، ص ۴۵.

(۱۱) کسیکه در راه مسلمانان زیان رساند ضامن است.

(۱۲) علی بن محمد علی طباطبائی: کتاب ریاض، مبحث غصب، جلد دوم، چاپ حاج ملا باقر خونساری سنگی، بدون صفحه شمار.

مفاد قاعده لا ضرر نفی حکم است یعنی لا ضرر حکمی را که منشاء ضرر است نفی می‌کند نه اینکه اثبات حکم کند و در مورد غرور ضامن بودن فریبنده حکم شرعی است که بقاعده مزبور نمی‌توان آنرا اثبات نمود، مضافاً اینکه لازمه استدلال باین قاعده آن است که فریفته در مقابل مالك ضامن نباشد با اینکه او نیز ضامن است ولی استقرار ضمان بر فریبنده است.

۶- روایات. روایاتی که در موارد مخصوص آمده ودلالت دارند بر اینکه فریفته می‌تواند برای گرفتن خسارت به فریبنده رجوع کند و زیانیکه از ناحیه او دیده بگیرد، از قبیل روایاتی که در مورد تدلیس زن یا ولی او آمده که مفاد آنها این است که شوهر می‌تواند برای پس گرفتن مهریه به تدلیس کننده رجوع کند، مانند خبر رفاعه که امام (ع) در آن علت رجوع کردن شوهر را به تدلیس کننده بیان کرده و فرموده‌اند: «پرداختن مهریه بعهدہ تدلیس کننده است، زیرا او بانیرنگ و خدعه شوهر را فریب داده است» (۱۳) پس مقتضای عموم تعلیل آن است که هر کس با فریب و نیرنگ موجب زیان رساندن بدیگری شود، زیان دیده برای جبران زیان خود می‌تواند با رجوع کند زیانی که به او وارد آمده بگیرد، و صحیحه حلبی از امام جعفر صادق (ع) درباره زنی که به هنگام ازدواج تدلیس کرد و نگذاشت پیش از ازدواج عییش را شوهر بفهمد، در این روایت امام (ع) جبران خسارت مهریه را بعهدہ زن قرارداده و فرموده‌اند: «شوهر می‌تواند به زن رجوع کند و مهریه را از او بگیرد» (۱۴) و روایت محمد بن مسلم از امام صادق (ع) که فرمود: «کسی که زنی را شوهر دهد و عییش را برای شوهر پنهان کند در این صورت زن مهریه خود را از شوهر می‌گیرد، آنگاه شوهر می‌تواند برای گرفتن مهریه به کسی که زن را به ازدواج او در آورده رجوع کند مهریه را از او بگیرد.» (۱۵)

و نیز روایاتی در مورد گواهی دادن بدروغ آمده که دلالت دارند بر اینکه هرگاه گواه بدروغ گواهی دهد و آنگاه از گواهییش برگردد و خود را تکذیب نماید، محکوم علیه می‌تواند برای جبران زیان به گواه مراجعه نموده زیانی را که به سبب

(۱۳) محمد بن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، طهران ۱۲۸۸ ه.ق، باب تدلیس، چاپ، استاد محمد تقی، سنگی، بدون صفحه شمار
(۱۴) ماخذ بالا.

(۱۵) محمد بن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، طهران ۱۲۸۸ ه.ق باب تدلیس چاپ استاد محمد تقی، سنگی، بدون صفحه شمار.

گواهی اودیده بگیرد، مانند روایت جمیل از امام باقریا صادق (ع) که فرمودند: «هرگاه گواهان علیه مردی گواهی دهند آنگاه از گواهی خود برگردند، در صورتیکه حکم بر محکوم علیه اجرا شده باشد ضامن هستند و باید غرامت را به محکوم علیه به پردازند» (۱۶) و روایت ابوبصیر از حضرت صادق (ع) درباره زنی که دو نفر نزد او گواهی دادند که شوهرش در گذشته است، سپس آن زن با مردی ازدواج کرد آنگاه شوهر نخستین آمد، امام فرمود: «زن مهریه خود را از شوهر دوم می گیرد، گواهان را حد می زنند، و گواهان ضامن مهریه زن هستند در برابر آن مرد و باید از عهده خسارتی که به او وارد شده برآیند» (۱۷) و روایت محمد بن مسلم از حضرت صادق (ع) درباره دو گواه که نزد زنی که شوهرش غایب بود گواهی دادند که شوهر او را طلاق داده است از این روزن عده نگهداشت و سپس شوهر کرد آنگاه شوهر نخستین آمد و گفت که زن را طلاق نداده است پس یکی از دو گواه از گواهی خود برگشت و گفته خود را تکذیب نمود، امام فرمود: «شوهر دوم را بر آن زن حقی نباشد و باید مهریه را از آن گواه که از گواهی خود برگشته بگیرند و به شوهر دوم دهند و آن دورا از هم جدا کنند وزن باید از شوهر دوم عده نگاه دارد و با شوهر اولش نزدیکی نکند تا عده اش سپری شود» (۱۸) و روایت ابن محبوب از حضرت صادق (ع) در مورد چهار مرد که علیه مردی گواهی دادند به زنای محصنه و پس از آنکه او را به جرم زنا کشتند یکی از آن دو از گواهی خود برگشت، امام (ع) فرمود: «اگر آن گواه بگوید اشتباه کردم او را حدمی زنند و دیده مقتول را باید به پردازد، و اگر بگوید عمدا گواهی

(۱۶) ابن بابویه قمی ملقب به صدوق: من لایحضره الفقیه ۱۳۰۶، ق جلد دوم

چاپ محمد میرزا مطبعه جعفری. ص ۲۰

(۱۷) ابن بابویه قمی ملقب به صدوق: من لایحضره الفقیه ۱۳۰۶، ه ق ج

۲ چاپ محمد میرزا مطبعه جعفری. ص ۲۰. محمد بن حسن الحر العاملی: وسائل

الشیعه، طهران ۱۲۸۸ ه ق، چاپ استاد محمد تقی تهرانی سنگی، باب

شهادات، بدون صفحه شمار.

(۱۸) ابن بابویه قمی ملقب به صدوق: من لایحضره الفقیه ۱۳۰۶، ه ق، ج ۲،

چاپ محمد میرزا مطبعه جعفری ص ۲۰. محمد بن حسن الحر العاملی: وسائل

الشیعه، طهران ۱۲۸۸ ه ق چاپ استاد محمد تقی تهرانی، سنگی باب رجوع

از شهادت.

دادم کشته می‌شود. (۱۹) و صحیحه جمیل بن دراج از امام صادق (ع) درباره کسیکه گواهی دروغ داده است امام فرمود: «اگر عین آن چیزی که نسبت بدان گواهی داده شده است موجود باشد به صاحبش برمی‌گردد و گرنه گواهی دهنده ضامن مقدار چیزی است که از مال آن کس تلف کرده و باید خسارت آن را به‌پردازد» (۲۰) از مجموع این روایات چنین برمی‌آید که جبران زیان فریفته بعهد فریبنده است، هرچند که این روایات در موارد نکاح و طلاق و شهادت آمده اما چون در برخی از آنها به علت آن تصریح شده مانند خبر رفاعه که امام فرمود: «لانه دلسها» (۲۱) و خبر اسمعیل بن جابر که امام فرمود: «علی‌الذی زوجه قیمه‌الولد کما غر الرجل و خدعه» (۲۲) می‌توان به مقتضای عموم تعلیل دلیل بر قاعده غرور دانست، اما بنظر نگارنده بهترین دلیل برای قاعده غرور سیره عقلاست و روایاتی هم که بر قاعده غرور دلالت دارند همان سیره عقلا را امضاء و تایید می‌نمایند.

مفاد قاعده غرور:

شک نیست که قدرمتیقن از مفاد قاعده غرور درجائی است که فریبنده به زیان کاری که فریفته مرتکب می‌شود آگاه باشد و هرگاه آگاهی نداشته باشد آیامی‌توان او را اصطلاحاً فریبنده دانست تا از صغریات قاعده غرور باشد یا نه؟ مسئله مورد تامل است و بنابراین می‌توان چهار صورت را تصور کرد بدینگونه:

- (۱۹) محمد بن حسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، باب شهادت، چاپ استاد محمد تقی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.
- (۲۰) ابن بابویه ملقب به صدوق: من لایحضره الفقیه ۱۳۰۶ هـ، ق چاپ میرزا محمد، چاپخانه جعفری ص ۲۰.
- (۲۱) زیرا او در شوهر دادن آن زن تدلیس کرده است محمد بن حسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، کتاب نکاح، باب عیوب و تدلیس، چاپ استاد محمد تقی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.
- (۲۲) قیمت فرزند: برعهده آن کس است که زن را به ازدواج او درآورده همانطور که فریب‌داده آن مرد را، سید محمد کاظم طباطبائی، کتاب حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری ۱۳۱۶ هـ، ق چاپ میرزا رضالنجانی چاپخانه سید مرتضی، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

صورت نخست: فریبنده و فریفته هر دو به زیان کار آگاه باشند.
 صورت دوم: فریبنده آگاه نباشد و فریفته آگاه.
 صورت سوم: فریبنده آگاه فریفته نا آگاه.
 صورت چهارم: فریبنده و فریفته هر دو نا آگاه.

صورت نخست - مسلماً از شمول قاعده غرور خارج است، زیرا در آن صورت فریبی در بین نیست بلکه فریفته خود دانسته اقدام به زیان نموده است، صورت دوم نیز از شمول قاعده خارج است زیرا با علم فریفته به زیان، فریفتن صدق نمی کند، صورت سوم قدر متیقن از شمول قاعده غرور است زیرا فریفته به زیان آگاه نبوده و به سبب گول زدن فریبنده مرتکب زیان شده است، صورت چهارم، فقهای امامیه را در آن اختلاف است از جهت اینکه کسی که خود زیان کاری را نمی داند هرگاه دیگری را بدان وادار کند آیا می توان گفت که او را گول زده است برخی می گویند نه! بویژه در جائیکه در آن کار احتمال سودی دهد مانند اینکه پزشکی به اعتقاد سودمند بودن داروئی بیمار خود را بخوردن آن وادار کند و پس از خوردن بیمار دانسته شود که داروی نامبرده زیانبخش بوده است، در این گونه موارد در نظر عرف عنوان فریفتن صدق نمی کند. (۲۳) سید محمد کاظم طباطبائی صاحب عروه گوید:

«در صدق فریفتن فرقی نیست میان اینکه فریبنده آگاه بواقع باشد یا نا آگاه» (۲۴) در بندی در کتاب عناوین احتمال ضامن بودن فریبنده را در جائیکه بواقع نا آگاه باشد ضعیف شمرده و آن را خالی از تامل نمی داند (۲۵) صاحب جواهر گوید: «هرگاه مشتری آگاه نباشد که مبیع ملک بایع نیست و به ظاهر کار بایع گول بخورد می تواند به اورجوع کند هر چند قصد بایع گول زدن او نباشد زیرا صدق فریفتن متوقف بر قصد او نیست (۲۶)

(۲۳) سید میرزا حسن بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۳۸۹ هـ، ق، نجف، چاپخانه آداب جزء اول، صفحه ۲۳۳.

(۲۴) سید محمد کاظم طباطبائی یزدی: حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۱۳۱۶ هـ، ق چاپ میرزا رضالنجانی، چاپخانه سید مرتضی. ص ۱۷۹.

(۲۵) ملا آقا در بندی، کتاب عناوین، مبحث ضمان، چاپ سنگی بدون صفحه شمار.

(۲۶) شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، کتاب تجارت، ۱۲۸۲ هـ، ق چاپ حاج موسی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.

نراقی صاحب عناوین در مورد قاعده غرور تفصیل داده و گفته است: در جائیکه فریبنده بواقع آگاه بوده و از قصد به گول زدن فریفته دست زده و در نتیجه فریفته زیان دیده بی شك عنوان فریفتن صدق می کند، و هرگاه فریبنده بواقع آگاهی داشته ولی فریبکاری او اثری در عقیده و علم فریفته بجای نگذاشته بلکه فریفته در نتیجه خطا و عقیده خلاف خود گول خورده است در این صورت آیا عنوان صدق می کند یانه دو وجه است ولی احتمال قوی داده است که مناط تاثیر فریفتن فرضی باشد، بدین معنی که اگر فریفته اعتقاد خلاف نمی داشت گول زدن فریبنده در او اثر می کرد، در این صورت عنوان فریفتن بر آن صادق است و در غیر این صورت صادق نخواهد بود، و هرگاه فریبنده بواقع آگاهی داشته اما قصد او گول زدن فریفته نبوده ولی فعل او در گول خوردن فریفته موثر بوده در این صورت بر حسب ظاهر فریفتن صادق است و در پایان می گوید اگر فریبنده بواقع آگاه نباشد مانند اینکه کسی مال شخصی را به دیگری بدهد به اعتقاد اینکه مال خودش است و سپس معلوم شود که مال غیر است آیا فریفتن صدق می کند یانه؟ وی احتمال صدق آنرا قوی می داند. (۲۷) ولی آنچه بنظر نگارنده صحیح می رسد این است که بگوئیم در صدق عنوان فریفتن علم و قصد معتبر نیست، زیرا تعرییر عبارت است از ترغیب کردن شخصی به کاری که زیان دارد هر چند که ترغیب کننده به زیان آن کار آگاه نباشد و قصد گول زدن فریفته را نداشته باشد، گواینکه هستند افعالی که صدق عنوان منوط به قصد است چون تعظیم کردن، اهانت کردن، اما مسئله فریفتن از آن گونه افعال نیست بنابراین در مورد چهارم یعنی آنجائیکه فریبنده و فریفته هر دو به زیان کار آگاه نباشند ممکن است بگوئیم عنوان فریفتن صدق می کند و موضوعا مشمول قاعده غرور است، ولی حکم آن (جایز بودن رجوع فریفته به فریبنده) جاری است یانه؟ باید به دلیل قاعده غرور نظر کنیم، اگر دلیل قاعده مزبور، روایت مشهور باشد در این صورت فرقی نیست میان اینکه فریبنده بزبان آگاه باشد یانه و اگر اجماع فقها باشد، قاعده در مورد آگاه نبودن فریبنده به زیان را شامل نمی شود، زیرا این مورد محل اختلاف است و قدر متیقن از اجماع آنجائی است که فریبنده به زیان آگاه باشد، و اگر دلیل آن سیره عقلا باشد مشکل می نماید که عقلا در جائیکه

فریبنده به زیان کار، خود آگاه نباشد رجوع فریفته با و را جایز بدانند، و اگر دلیل قاعده اتلاف و تسبیب باشد این فرض مشمول قاعده غرور خواهد بود، و بالاخره اگر دلیل اخبار خاصه‌ای باشد که در ابواب نکاح و طلاق و شهادت آمده این اخبار ظهور دارند در جائیکه فریبنده به زیان کار آگاه باشد.

موارد استناد بقاعده غرور در فقه امامیه:

قاعده غرور در بسیاری از باب‌های فقه بویژه در باب معاملات و معاوضات حتی مانند عوض طلاق خلع مورد استناد قرار گرفته است، در این مقال چند مورد از مواردی را که فقهای امامیه بدان استناد کرده‌اند برمی‌شمریم:

۱- هرگاه شخصی مال دیگری را بدون اذن او بفروشد و مشتری را از موضوع آگاه نسازد، و او گمان کند که مال از آن فروشنده است و سپس مالک اصلی به مشتری مراجعه کند و اصل مال و منافع آن را (در صورتیکه منافی داشته باشد) بگیرد، در این صورت مشتری می‌تواند با استناد بقاعده غرور به بائع مراجعه کند بهای مبیع و زیانهای که متحمل شده بگیرد زیرا زیانهای که در این معامله با و وارد شده ناشی از فریفتن بائع است بویژه در موردی که هزینه‌ای برای آن صرف کرده و در برابر آن سودی نبرده باشد مانند هزینه‌ای که برای نگهداری حیوانی صرف کرده بدون اینکه از آن سودی برده باشد (۲۸) صاحب جواهر (۲۹) و شیخ انصاری (۳۰) گفته‌اند: «جایز بودن رجوع مشتری به بائع فضول نسبت به زیانهای که دیده و در برابر آن سودی نبرده است اجماعی است زیرا فروشنده مشتری را فریب داده و او را در خطرات ضمان افکنده است». شیخ انصاری علاوه بر قاعده غرور بقاعده لاضرر و به روایت جمیل نیز استناد

(۲۸) زین‌الدین بن علی بن احمد عاملی ملقب به شهید ثانی: کتاب شرح لمعه، طهران ۱۳۸۰ ه.ق جلد دوم چاپ عبدالرحیم ص ۳۱۶.

(۲۹) شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، کتاب تجارت ۱۲۷۸ ه.ق چاپ حاج موسی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.

(۳۰) شیخ مرتضی انصاری: کتاب مکاسب، تبریز ۱۳۷۵ ه.ق، چاپخانه اطلاعات، چاپ طاهر خوشنویس ص ۱۴۶.

می‌کند (۳۱). اما جایز بودن رجوع مشتری به بایع غاصب نسبت به غراماتی که به مالک داده و در برابر آن سودبرده است مانند سکونت کردن در خانه مورد اختلاف است برخی گفته‌اند: «فقط بایع غاصب ضامن مال است زیرا او سبب اتلاف مال است و مباشر بودن مشتری بخاطر فریب خوردن از بایع مباشرتی ضعیف است و سبب قویتر از آن است. (۳۲)

و برخی گفته‌اند: «مالک می‌تواند به هر یک از بایع غاصب و مشتری رجوع کند، اگر به بایع غاصب رجوع کرد بایع غاصب نیز می‌تواند به مشتری رجوع کند، زیرا او مباشر اتلاف است و در دست او تلف شده، و اگر مالک به مشتری رجوع کرد مشتری حق ندارد به بایع رجوع کند چون در دست او تلف شد است (۳۳) شیخ طوسی گوید: «اقوی این است که مشتری حق رجوع به بایع غاصب را ندارد زیرا او در برابر مالک زیان دیده و در مقابل آن از مبیع سود برده است.» (۳۴) مشهور قول نخست را برگزیده، شیخ انصاری آنرا قویتر شمرده (۳۵) و محقق حلی آنرا بواقع شبیه‌تر دانسته است (۳۶) چون سبب در اینجا قویتر از مباشر است و مشتری در این مورد از بایع غاصب فریب خورده است زیرا او اقدام باین معامله کرده که منافع آن برای او مجانی و بلاعوض باشد، قول دوم را صاحب ریاض و صاحب حدائق موافق با اصول و قواعد دانسته‌اند (۳۷) شاید اختلاف

(۳۱) عن الرجل يشتري الجارية من السوق فيولدها ثم يجي مستحق الجارية قال

(ع) ياخذ الجارية المستحق ويدفع اليه المبتاع قيمة الولد ويرجع على من باعه بثمان الجارية وقيمة الولد التي اخذت منه.

(۳۲) شیخ محمد حسن: جواهر الکلام، کتاب بیع، ۱۲۷۸ هـ، ق چاپ حاج موسی تهرانی، سنگی بدون صفحه شمار.

(۳۳) محمد بن ادريس حلی: کتاب سرائر مبحث بیع ۱۲۷۰ هـ، ق، چاپ سید محمد باقر، سنگی، بدون صفحه شمار.

(۳۴) علامه حلی: کتاب مختلف الشیعه، ۱۳۲۳ هـ، ق چاپ شیخ احمد شیرازی به نقل از شیخ طوسی: کتاب مبسوط

(۳۵) شیخ مرتضی انصاری: کتاب مکاسب، تبریز، ۱۳۷۵ هـ، ق، چاپخانه اطلاعات چاپ طاهر خوشنویس ص ۱۴۷.

(۳۶) محقق حلی: کتاب شرایع الاحکام، کتاب غصب، چاپ عبدالرحیم ص ۲۷۷.

(۳۷) شیخ یوسف بحرانی: کتاب حدائق الناضره، کتاب متاجر ۱۳۱۷ هـ، ق چاپ طاهر خوشنویس ص ۷۶.

فقها در اینجا مشعر باین است که قاعده غرور تحقق پیدا نمی‌کند، چنانکه صاحب ریاض را عقیده بر آن است که دلیلی بر ضامن بودن فریبنده به مجرد فریفتن وجود ندارد در صورتیکه فریب مستلزم ضرر نباشد و ضرر در اینجا منتهی است یعنی در جائیکه خریدار از مبیع بهره‌برداری کرده ضرری متوجه او نشده تا به بایع غاصب رجوع کند (۳۸) لیکن همانطور که قبلاً گفته شد دلیل بر قاعده غرور قاعده لاضرر نیست تا در این مورد بگوئیم ضرری متوجه مشتری نشده و در نتیجه حق رجوع به بایع را ندارد، زیرا لاضرر نفی حکم می‌کند نه اثبات حکم.

۲- هرگاه ولی زن، او را به ازدواج کسی درآورد، وزن دارای عیبی بود که پنهان میداشت و ولی او هم طرف را آگاه نساخت، بدین معنی که سکوت کرد یا اظهار داشت که زن بی‌عیب است، آنگاه شوهر پس از ازدواج از عیب آگاه شد، در این صورت او می‌تواند به زن تدلیس کننده یا ولی او مراجعه کند و زیانی که به او وارد شده بگیرد. (۳۹)

۳- هرگاه گواگان علیه کسی نزد حاکم گواهی دهند و پیش از آنکه حاکم در این باره حکمی صادر کند از گواهی خود برگردند، گواهی آنان باطل می‌شود، و اگر پس از حکم حاکم برگردند، خسارتی را که در اثر گواهی آنان به محکوم علیه متوجه شده است باید جبران کنند اگر شئی مورد گواهی موجود نباشد و گرنه عین آن مسترد می‌گردد. (۴۰)

۴- هرگاه دو گواه گواهی دهند که دینی بر عهده این مرد است و سپس از گواهی خود برگردند به مقدار آنچه که گواهی داده‌اند به محکوم علیه غرامت می‌دهند، و اگر یکی از آندواز گواهی خود برگردد به مقدار سهمش از گواهی (نصف) غرامت می‌دهد. (۴۱)

(۳۸) علی بن محمد علی طباطبائی: کتاب ریاض، مبحث غصب، جلد دوم

چاپ حاج ملا باقر خونساری سنگی بدون صفحه شمار.

(۳۹) سید میرزا حسن بجنوردی: القواعد الفقهیه ۱۳۸۹ هـ، ق، نجف، مطبعه

الاداب، جزء اول ص ۲۳۶.

(۴۰) علامه حلی: کتاب مختلف الشیعه ۱۳۲۳ هـ، ق، چاپ شیخ احمد

شیرازی ص ۱۷۱.

(۴۱) شیخ طوسی: کتاب نهاییه، کتاب شهادت، چاپ حاج محمد باقر،

سنگی، بدون صفحه شمار.

۵- هرگاه دو گواه علیه شخصی به دزدی گواهی دهند آنگاه (به دستور حاکم) دست آن شخص را قطع کنند، سپس گواهان شخص دیگری را نزد حاکم بیاورند و بگویند: دزد این است ما در باره آن کس که گواهی دادیم اشتباه کردیم، در این صورت گواهان باید دیدی دست محکوم علیه را غرامت دهند. (۴۲)

۶- هرگاه شخصی از مال دیگری کسی را میهمان کند و با آن مال از وی پذیرائی نماید و سپس معلوم شود که میهمانی از مال غصبی بوده، در این صورت چون میهمان در تلف کردن مال مباشرت داشته، اگر صاحب مال بدو مراجعه کند و بهای آنرا بگیرد، میهمان نیز می تواند با استناد بقاعده غرور به میزبان غاصب رجوع کند و آنچه را پرداخته است مطالبه و اخذ نماید. (۴۳)

۷- هرگاه کسی مال شخصی را نزد خود او بیاورد و به عنوان بخشش یا پیش کشی به او بدهد و صاحب مال بی آنکه از ماجرا آگاه باشد آنرا مصرف کند، آنگاه دانسته شود که مال از آن خود او بوده است در این صورت صاحب مال می تواند با استناد بقاعده غرور به غاصب رجوع کند و از او خسارت بگیرد. (۴۴)

۸- هرگاه کسی شخصی را میهمان کند و از مال خود او از او پذیرائی کند و صاحب مال از موضوع آگاه نباشد و پس از صرف غذا متوجه شود که آنچه را خورده از مال خودش بود است در این صورت صاحب مال هر چند مباشر اتلاف مال خودش است لیکن چون غاصب سبب تلف کردن مال شده و او را گول زده است صاحب مال می تواند با استناد بقاعده غرور با او مراجعه کند و از او غرامت بگیرد. (۴۵)

۹- هرگاه کسی پارچه ای را به خیاط دهد و باو بگوید: اگر این پارچه برای لباس من کافی است آنرا ببر و بدوز و خیاط بگوید کافی است و پس از

- (۴۲) محمد بن ادریس حلی: کتاب سرائر، کتاب شهادات، ۱۲۷۰ هـ، ق، چاپ سید محمد باقر، سنگی بدون صفحه شمار. شیخ طوسی: کتاب نهایی، کتاب شهادات، چاپ حاج محمد باقر، سنگی بدون صفحه شمار.
- (۴۳) محقق حلی: شرایع الاحکام چاپ عبدالرحیم، ص ۲۷۶. شهید اول و ثانی: کتاب شرح لمعه جلد دوم چاپ عبدالرحیم ص ۲۳۴.
- (۴۴) سید فتاح: کتاب عناوین، ۱۲۹۷ هـ، ق، چاپ عبدالرحیم ص ۲۷۶. شهید اول و ثانی کتاب شرح لمعه، چاپ عبدالرحیم ص ۲۳۴.
- (۴۵) محقق حلی: شرایع الاحکام ۱۲۹۵ هـ، ق چاپ عبدالرحیم ص ۲۷۶. شهید اول و دوم. کتاب شرح لمعه، چاپ عبدالرحیم ص ۲۳۴.

بریدن آن معلوم شود که کفایت نمی‌کند، در این صورت مالک پارچه می‌تواند با استناد بقاعده غرور زیانی را که در اثر بریدن پارچه بدو وارد شده است از خیاط مطالبه کند و بگیرد. (۴۶)

۱۰- هرگاه کسی مال غیر را بدیگری بعنوان عاریه بدهد به ادعای اینکه مالک آن مال است و سپس معلوم شود که مال از آن شخص دیگر است، آنگاه صاحب مال به عاریه گیرنده مراجعه کند و بهره‌ای را که از مالش برده بگیرد، در این صورت عاریه گیرنده می‌تواند با استناد بقاعده غرور به عاریه دهنده رجوع کند و زیان خود را بگیرد.

بجز آنچه گفته شد موارد دیگری نیز در کتب فقه در این زمینه وجود دارد که شرح آنها از حوصله این نوشته خارج است، اینک بطور خلاصه به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- ضامن بودن مدعی وکالت در نکاح در صورت کشف خلاف.
 - ۲- ضامن بودن دروغگو نسبت به راس المال.
 - ۳- ضامن بودن عاقد فضولی در معاملات بطور کلی.
- همانطور که غرور تحقق پیدا می‌کند در موارد مذکور همچنین تحقق پیدا می‌کند به غش در معامله (خواه در مورد خوراکی و نوشیدنی و پوشاک باشد یا در مسکن و مانند آن) و به تدلیس، و تدلیس بر چند قسم است:
- ۱- تدلیس به اظهار غیر مطلوب بصورت مطلوب.
 - ۲- تدلیس در گفتار، مانند گواهی دادن بصفه دروغ در مبیع که موجب رغبت مشتری بمعامله گردد.
 - ۳- تدلیس به انباشتن شیر در پستان حیوان تا خریدار به بهای بیشتر آنرا خریداری کند.
 - ۴- تدلیس باظهار صفتی در خود بدروغ از قبیل بزرگی و حسب و نسب.
 - ۵- تدلیس باثبات صفتی برای شخصی بدروغ از قبیل امانت و دیانت و مانند آن تا مردم نسبت بدو اعتماد و حسن ظن پیدا کنند. (۴۷)

(۴۶) سید میرزا حسن بجنوردی: القواعد الفقهیه، نجف، ۱۳۸۸ هـ، ق، مطبعه الاداب ص ۲۳۸.

(۴۷) ملا آقا دربندی: کتاب عناوین، کتاب ضمان، چاپ سنگی، بدون صفحه شمار.